

که پارسی عجم نشود...

بهرام شید ۲۲ تیر ۲۵۴۹

۱۳- جولای ۲۰۱۰

متن سخنرانی داریوش شفا- در مراسم بزرگداشت استاد شفا دعوت وزارت فرهنگ فرانسه. پاریس

پدر من، که هموطنان ما اورا صمیمانه و با احترام "استاد" مینامیدند، در روز ۲۸ فروردین ماه در منزل مسکونی خود در پاریس به درود زندگی گفت.

خبر گذشت استاد به سرعتی باور نکردنی در تمام رسانه‌های گروهی ایرانی در سراسر جهان پخش شد، و همزمان برنامه‌های فارسی زبان رادیو و تلویزیون‌های غیر ایرانی نیز آنرا بطور گسترده بازگو کردند.

آن چیزی که باعث حیرت بود اظهار نظرهای این رسانه‌ها نوشته‌های آنها بود که بصورتی تقریباً یک صدای یکی زبان به ستایش از مرتبه فرهنگی و علمی استاد گشودند، و آنجا که صحبت از مبارزه او با احتیاق سیاه و واپس‌گرای مرتجعین مذهبی در میان آمد، این ستایش‌ها به حد فوق‌انتظار و حیرت آور رسید.

در بین این قدرشناسان بودند کسانی که خود را پرچم دار مبارزه با رژیم میدانستند، و اینها هرگاه که از مسیر خود منحرف می‌شدند، بی‌گمان دیر یا زود موزه قلم آتشین استاد شمار می‌شدند.

پرسشی که می‌تواند حقا مطرح شود این، چه گونه و چرا می‌تواند ستایش عمومی است؟

من به عنوان پسر استاد در موقعیتی نیستم که در این مورد اظهار نظر کنم.

اما، آیا دلیلش این نیست که این خصایص و ارزش‌های واقعی مردان آزاده دیگر کمتر و کمتر در روزگار مایافت می‌شود؟

پدر من، استادشفا، هر آنچه را داشت، از مادی و معنوی، یکجا در طبق اخلاص گذشت و به میهنش، و به فرزندان میهنش، و بالاتر از همه، به فرهنگ میهنش، که ضامن بقای ایران و ایرانی بوده و هست، هدیه کرد.

و آیا این بزرگداشت یک پارچه ایرانیان در قدر دانی از این خلوص نیست؟

استادشفا هیچ بار و بایج کس درباره میهن و میهن پرستی معامله نکرد. از جهان آغاز انقلاب، نام او روی لیست ترور شوندگان، و در بالای آن قرار داشت، ولی دوست داشت این اعتقاد را سخ خود را یاد آوری کند که "مبارزه موثر رانمی توان در تاریکی انجام داد".

برای نگاشتن آخرین کتابش، پدر من آخرین باقی مانده نیرویش را به کار گرفت و با این همه نتوانست نقطه آخر آنرا

بگذارد. ولی خواست او بود که به همین ترتیب انتشار یابد، و من امروز افتخار این را دارم که به شما خبر انتشار این کتاب را که به گونه آبی می‌توان آنرا تکمیل کتاب معروف "تولد می‌دیگر" نامید به دهم.

سخن او درباره دلیل نگارش این کتابش این بود که برای نجات ایران و ایرانیان فقط یک راه هست، **روشنگری، روشنگری، و باز**

هم روشنگری

امروز اگر روی جستجوگر گوگل به فارسی نام استاد را بنویسید، حدود ۶۰۰۰۰۰ جواب بیرون می‌آید، در بین ایرانیان تنها احمدی نژاد از او پیش تر است (ولی آیا او ایرانی است)!

استقبال بیش از اندازه از دعوت وزارت فرهنگ فرانسه برای مراسم امروز، بسیار فراتر از کنجایش این محل بود، و این مرآه آن
و امیدار که در آینده نزدیک مراسم دیگری، این بار کاملاً ملی، را تدارک بنیم، و در جریان آن ایجاد سازمانی بنام "بنیاد استاد
شجاع الدین شفا برای حمایت و گسترش فرهنگ ایران" را اعلام نمایم.

اطلاعات مربوط به این برنامه و محل و تاریخ آن در زمان خود در روی سایت های رسمی ما، که لیست آنها در جزوه های یوکرانی درج
شده، اعلام خواهد شد.

در پایان سخنانم، می خواهم اشاره ای به یک شباهت سگفت آورد تاریخ کشورمان بکنم.

هزار سال پیش کشور ما در خطر از دست دادن هویت ملی خود بود، و امروز نیز این خطر به مراتب بیشتر است. در ایران ما بهواره مردانی
بزرگ برای دفاع از فرهنگشان که ضامن بقای ایران است قد علم کرده اند، و رنج سی ساله برده اند.

هزار سال پیش، ابر مرد سخن ایران، در پایان زندگی خود بانگ برداشت:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

و امروز... و امروز بزرگ مرد دیگری را از دست میدیم که سی سال از عمر پر ثمر خود را

برای آن گذاشت که... پارسی عجم نشود

داریوش شفا